

## تزه‌های مربوط به تاکتیک‌های کمینترن



اسناد کنگره چهارم بین‌الملل کمونیست

ضمیمه‌ی تزه‌های مربوط به تاکتیک‌های کمینترن

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

## فهرست

- ۱- تأیید قطعنامه‌های کنگره ی سوم
- ۲- دوران زوال سرمایه‌داری
- ۳- اوضاع سیاسی بین‌المللی
- ۴- تهاجم سرمایه‌داری
- ۵- فاشیسم جهانی
- ۶- امکان توهمات جدید پاشیفیستی (صلح‌طلبانه)
- ۷- اوضاع جنبش کارگری
- ۸- انشعاب در اتحادیه‌های کارگری و تدارک ترور "سفید" علیه کمونیست‌ها
- ۹- وظیفه‌ی جلب اکثریت
- ۱۰- تاکتیک جبهه‌ی واحد
- ۱۱- حکومت کارگران
- ۱۲- جنبش کمیته‌های کارخانه
- ۱۳- انضباط بین‌المللی

## ترجمه: بهرام

منبع: نشریه شماره ۲ «سوسیالیسم و انقلاب» صفحه ۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

## ۱- تأیید قطعنامه‌های کنگره‌ی سوم

چهارمین کنگره‌ی جهانی قبل از هر چیز تأکید می‌کند که صحت قطعنامه‌های سومین کنگره‌ی جهانی، یعنی: (الف) قطعنامه‌های مربوط به بحران اقتصادی جهانی و تکالیف بین‌الملل کمونیستی. (ب) قطعنامه‌ی مربوط به تاکتیک‌های بین‌الملل کمونیستی، با سیر وقایع و رشد و گسترش جنبش کارگری در فاصله‌ی بین کنگره‌ی سوم و چهارم تأیید شده است.

## ۲- دوران زوال سرمایه‌داری

کنگره‌ی سوم، براساس ارزیابیش از اوضاع اقتصادی جهانی توانست با اطمینان کامل اعلام کند که سرمایه‌داری رسالت خود را در رشد نیروهای مولده به انجام رسانیده و به مرحله‌ای رسیده که نه تنها با نیازهای تکامل تاریخی معاصر بلکه با ابتدائی‌ترین شرایط زیست بشری نیز تضاد آشتی‌ناپذیر پیدا کرده است. این تضاد بنیادی در جنگ امپریالیستی اخیر منعکس شد و صدمه‌ی عظیمی که جنگ بر شرایط تولید و توزیع وارد کرد، آن را برجسته‌تر ساخت. سرمایه‌داری منسوخ به مرحله‌ای رسیده که به واسطه‌ی آن تخریبی که از قدرت لجام‌گسیخته‌اش برمی‌خیزد، دستاوردهای اقتصادی‌ای را که پرولتاریا به رغم زنجیرهای بردگی سرمایه‌داری ساخته است، فلج و نابود می‌کند.

تصویر کلی زوال اقتصادی سرمایه‌داری را نوسانات مقطعی اجتناب‌ناپذیری که وجه مشخصه‌ی نظام سرمایه‌داری در ادوار نزول و صعود آن است، تغییر نمی‌دهد. تلاش‌های اقتصاد سیاسی‌دانان بورژوا و سوسیال‌دموکرات برای این که بهبودی را که در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۲۱ آغاز شد (در ایالات متحده، و تا

حد فوق العاده کم تری در ژاپن، بریتانیا و تا حدی نیز در فرانسه و سایر کشورها) به عنوان نشانه ای از برقراری مجدد تعادل سرمایه داری تفسیر کنند، تا حدودی از تمایل این خادمین سرمایه به تحریف حقایق و تا حدودی نیز از فقدان بصیرت آنان ناشی می شود. کنگره ی سوم که قبل از احیای صنعتی فعلی برگزار شد، پیش بینی می کرد که دیر یا زود چنین بهبودی صورت خواهد گرفت. اما در همان زمان آن را به منزله ی فقط یک انحراف جزئی از مسیر اصلی زوال فزاینده ی اقتصاد سرمایه داری توصیف کرد. هم اکنون می توان به راحتی پیش بینی کرد که اگر بهبود صنعتی فعلی نتواند تعادل سرمایه داری را به طریقی از نو برقرار کند و صدمات جنگ را ترمیم کند، آن وقت اثرات بحران ادواری بعدی که بر روند بنیادی زوال سرمایه داری منطبق خواهد بود، شدیدتر خواهد شد و در نتیجه توان انقلابی اوضاع نیز افزایش خواهد یافت.

آن چه امروز بر سرمایه داری می گذرد، چیزی جز دوران احتضارش نیست. سقوط سرمایه داری اجتناب ناپذیر است.

### ۳- اوضاع سیاسی بین المللی

نزول مداوم سرمایه داری در اوضاع سیاسی بین المللی نیز بازتاب خود را یافته است.

مسأله ی خرامت های جنگ<sup>۱</sup> هنوز لاینحل مانده است. در حالی که قدرت های متفق پشت سر هم کنفرانس می گذارند، اضمحلال اقتصادی آلمان ادامه

<sup>۱</sup> - براساس قرارداد ورسای که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میان متفقین و آلمان امضاء شد، منطقه ی آلساس لورن به فرانسه باز گردانده شد. مناطق دیگری در اروپا از آلمان گرفته

می‌یابد و موجودیت سرمایه‌داری را در سراسر اروپای مرکزی تهدید می‌کند.

وخامت فاجعه‌آمیز موقعیت اقتصادی آلمان دول متفق را مجبور خواهد کرد که یا از غرامت خود چشم‌پوشی کنند، که این به نوبه‌ی خود بحران سیاسی و اقتصادی را در فرانسه تسریع خواهد کرد، و یا این که یک بلوک صنعتی از فرانسه و آلمان تشکیل دهند. و این نیز اوضاع اقتصادی بریتانیا و موقعیت آن در بازار جهانی را وخیم‌تر خواهد کرد و بریتانیا و قاره‌ی اروپا را در تقابل سیاسی با یکدیگر قرار خواهد داد.

در خاور نزدیک، سیاست دول متفق ورشکستگی کامل خود را آشکار کرده است. پیمان سور<sup>۲</sup> را سرنیزه‌های ترکیه از هم دریده است. جنگ میان یونان و ترکیه و وقایع مربوط به آن به روشنی نشان داد که توازن سیاسی موجود تا چه اندازه بی‌ثبات است. شبح یک جنگ جدید امپریالیستی در حال برخاستن است. فرانسه‌ی امپریالیست که به خاطر رقابت خود با بریتانیا به تخریب کار مشترک متفقین در خاور نزدیک کمک کرده هم اکنون یکبار دیگر به دلیل منافع سرمایه‌داران به درون یک جبهه‌ی مشترک سرمایه‌داری علیه مردم شرق کشانیده می‌شود. اما، فرانسه‌ی سرمایه‌داری با همین کار دوباره به

---

شد (و نیز تمام مستعمرات آن) و قرار شد که آلمان به قدرت‌های پیروز در جنگ غرامت بپردازد.

<sup>۲</sup> - پیمان سور میان متفقین و دولت ترکیه در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. به موجب این قرارداد، سیادت ترکیه بر شمال آفریقا و مناطق عربی خاتمه یافت. سوریه تحت قیمومیت فرانسه درآمد. فلسطین، عراق و ماوراء اردن تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و برخی از دول عربی استقلال یافتند. ایتالیا و یونان نیز برخی از مناطق را از دست ترکیه بیرون آوردند. مسئولیت اداره‌ی تنگه‌ی بسفر و داردانل نیز به عهده‌ی یک کمیسیون بین‌المللی گذارده شد. مصطفی کمال (آتاتورک)، که براساس یک جنبش سوسیالیستی به قدرت رسید و سلطان عثمانی را سرنگون کرد، این قرارداد را به طور یک‌جانبه لغو کرد. در ژوئیه ۱۹۲۳ کمال قرارداد دیگری با متفقین امضاء کرد (قرارداد لوزان).

مردم شرق نشان می دهد که تنها راه دفاع آنان از خود در مقابل ستمگری مشارکت با روسیه ی شوروی و جلب حمایت پرولتاریای انقلابی همه ی جهان است.

در رابطه با خاور دور، قدرت های متفقین پیروزمند در واشنگتن تلاش کردند که در پیمان ورسای<sup>۳</sup> تجدیدنظر کنند، اما، آن ها با توافق بر سر این که طی چند سال آینده تولیدات خود را فقط در یک نوع از تسلیحات یعنی ناوگان های جنگی محدود کنند، صرفاً توانستند مهلت کوتاهی برای خود کسب کنند. آن ها به هیچ راه حلی برای مشکل خود دست نیافتند. مبارزه میان آمریکا و ژاپن ادامه دارد و جنگ داخلی در چین را شعله ور می سازد. مرزهای آبی اقیانوس آرام کماکان زمینه ی مساعدی برای رشد مناقشات اساسی را تشکیل می دهند.

نمونه ی جنبش های رهانی بخش ملی در هندوستان، مصر، ایرلند و ترکیه نشان می دهد که کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بستر طغیان های انقلابی فزاینده ای علیه قدرت های امپریالیستی هستند و در شرایط فعلی این مطلب به طور عینی علیه موجودیت کنترل بورژوازی بر جهان عمل می کند.

رویدادها پیمان ورسای را منحل می کنند. اما، مرگ این پیمان راه را برای توافق عمومی بین دول سرمایه داری و طرد امپریالیزم باز نمی کند، بلکه برعکس منجر به تناقضات جدید، صف بندی های امپریالیستی جدید و مسابقه ی تسلیحاتی جدید می شود.

در شرایط حاضر بازسازی اروپا غیرممکن است. آمریکای سرمایه داری تمایلی به فداکاری برای بازسازی اقتصاد سرمایه داری اروپا ندارد. آمریکای

<sup>۳</sup> - به توضیح شماره ۱ رجوع کنید.

سرمایه‌داری، مانند لاشخور، تلاشی اروپای سرمایه‌داری را نظاره می‌کند و منتظر مطالبه‌ی میراث خود است. آمریکا اروپا را برده‌ی خود خواهد کرد، مگر این که طبقه‌ی کارگر اروپا قدرت سیاسی را تسخیر کند، جهان را از ویرانه‌های جنگ پاک کند و دست به ایجاد جمهوری فدرال شوروی اروپا بزند.

وقایع اخیر حتی در کشور کوچکی به اندازه‌ی اتریش فعلی<sup>۴</sup> از این لحاظ که شاخصی از اوضاع سیاسی اروپا هستند، اهمیت دارند. به فرمان متفقین امپریالیست، این "دموکراسی" مشهور که سوسیالیست‌های مسیحی و رهبران بین‌الملل دو و دونیم مشترکاً از آن حمایت می‌کنند، تنها با یک چرخش قلم در ژنو حذف شد و دیکتاتوری عریان یک عامل سرسپرده‌ی متفقین جایگزین آن شد.

این وقایع در اتریش کوچک، همراه با کودتای فاشیستی اخیر در ایتالیا<sup>۵</sup> بر بی‌ثباتی عمومی اوضاع دلالت دارند و بهتر از هر چیزی نشان می‌دهند که "دموکراسی" توهمی بیش نیست و در واقعیت به معنی دیکتاتوری بورژوازی است.

در عین حال، موقعیت سیاسی بین‌المللی روسیه‌ی شوروی، یعنی تنها کشوری که در آن پرولتاریا بورژوازی را شکست داده و برای پنج سال علیرغم حملات دشمنان قدرت را در دست خود حفظ کرده، به نحو قابل ملاحظه‌ای نیرومندتر شده است. در جنوا و در لاهه سرمایه‌داران دول متفق

<sup>۴</sup> - اشاره به این مسأله است که اتریش در شرف اضمحلال کامل بود و نخست به کمک آمریکا (برای مقابله با خطر قحطی) و سپس به کمک وام برای بازسازی کشور تحت سرپرستی جامعه‌ی ملل نجات داده شد.

<sup>۵</sup> - از موسولینی که به کمک ارتشش آماده‌ی تسخیر روم بود، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خواسته شد که زمام امور را در دست بگیرد.

سعی کردند جمهوری شوروی را وادار کنند که از ملی کردن صنایع خود چشم‌پوشی کند و زیر بار چنان قرضی برود که روسیه ی شوروی را عملاً به مستعمره ی متفقین مبدل سازد. حکومت پرولتاریائی روسیه ی شوروی ثابت کرد که آنقدر نیرومند است که می‌تواند در برابر این درخواست‌های گستاخانه مقاومت کند. در بحبوحه ی هرج و مرج ناشی از نظام در حال اضمحلال قدرت سرمایه‌داری، روسیه ی شوروی از برژنینا تا ولادی وستوک، از مومانسک تا کوه‌های ارمنستان محکم بر پای خود ایستاده است و در اروپا و خاور دور و نزدیک به یک قدرت بزرگ تبدیل می‌شود. علیرغم تلاش‌های جهان سرمایه‌داری برای خفه کردن روسیه ی شوروی از طریق تحریم مالی، این کشور با استفاده از منافع اقتصادی خود به احیای اقتصادی دست خواهد یافت. در عین حال، رقابت بین قدرت‌های سرمایه‌داری آن‌ها را به آغاز گفتگوهای جداگانه با روسیه ی شوروی وادار خواهد ساخت. یک ششم جهان تحت قدرت شوروی است. حتی هم اکنون، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه ی بورژوائی و یک عامل فوق‌العاده مهم برای انقلاب جهانی شده است. هر قدر اقتصاد شوروی بیش‌تر بازسازی شود و نیرومندتر شود، تأثیر این عامل مهم انقلابی در سیاست‌های بین‌المللی عظیم‌تر خواهد شد.

#### ۴ - تهاجم سرمایه‌داری

از آن جا که در هیچ کشوری به غیر از روسیه پرولتاریا ضربه ی قاطعی بر سرمایه‌داری که در اثر جنگ تضعیف شده بود وارد نکرد، بورژوازی به کمک سوسیال‌دموکرات‌ها توانست کارگران انقلابی مبارز را شکست دهد،



قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از نو مستقر سازد و دست به تهاجم جدیدی علیه پرولتاریا بزند. تمام تلاش‌های بورژوازی برای به راه انداختن مجدد تولید و توزیع بین‌المللی کالاها در دوران پس از جنگ تنها به بهای وخامت اوضاع طبقه‌ی کارگر صورت گرفته است.

تهاجم شیوه‌دار و سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی سرمایه‌داری علیه کلیه‌ی دستاوردهای طبقه‌ی کارگر مثل یک گردباد سرتاسر جهان را به کام خود کشیده است. سرمایه‌ی از نو سازمان‌یافته در همه جا بیرحمانه دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می‌دهد. ساعات کار را افزایش می‌دهد. حقوق ناچیز طبقه‌ی کارگر در کف کارخانه را محدود می‌سازد و در کشورهایی که ارزش پولشان تنزل یافته کارگران فقیر را وادار می‌کند که جور مصیبت‌های اقتصادی ناشی از آن را بکشند. و الی آخر.

تهاجم سرمایه‌داری که اخیراً به ابعاد غول‌آسانی افزایش یافته است، در همه جا طبقه‌ی کارگر را وادار به دفاع از خود می‌کند. هزاران و هزاران کارگر در مراکز عمده‌ی صنعتی این مبارزه را آغاز کرده‌اند. دائماً گروه‌های جدیدی از کارگران که نقش حیاتی در زندگی اقتصادی دارند (نظیر کارگران راه آهن، معدنچیان، فلزکاران، مستخدمین دولتی و خدمات شهری) به این مبارزه جلب می‌شوند. تاکنون اکثر اعتصابات به نتایج آبی دست نیافته‌اند، اما خود مبارزه در میان اغلب کارگرانی که قبلاً عقب مانده به شمار می‌آمدند. نفرت تسکین‌ناپذیری نسبت به سرمایه‌داران و قدرت دولتی حامی آن‌ها ایجاد می‌کند. این مبارزه که بر پرولتاریا تحمیل شده است. ادامه‌ی سیاست همدستی و سازش با کارفرمایان را برای سوسیالیست‌های رفورمیست و بوروکرات‌های اتحادیه‌های کارگری غیرممکن می‌سازد. این مبارزه پیوند

جدانی ناپذیر میان اقتصاد و سیاست را برای حتی عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا به روشنی آشکار می‌کند. امروزه هر اعتصاب بزرگ یک واقعه‌ی سیاسی عمده محسوب می‌شود. این اعتصابات نشان داده‌اند که احزاب بین‌الملل دوم و رهبران اتحادیه‌های کارگری آمستردام به عوض کمک به توده‌های کارگر در مبارزه‌ی سخت دفاعیشان، علناً آن‌ها را به دست تقدیر رها کرده و به کارفرمایان و حکومت‌های بورژوا فروخته‌اند.

یکی از اهداف احزاب کمونیست افشاء کردن این خیانت مداوم و بی‌سابقه و توضیح آن با استفاده از نمونه‌هایی از مبارزه‌ی روزمره‌ی توده‌های کارگر است. این وظیفه‌ی همه‌ی احزاب کمونیست است که اعتصابات بی‌شمار اقتصادی را گسترش و تعمیق دهند و هر جا که امکان داشت به اعتصابات و عملیات سیاسی تبدیل کنند. واضح است که احزاب کمونیست باید در طول مبارزات تدافعی که تقویت آگاهی انقلابی و روحیه‌ی مبارزه‌جویی توده‌های پرولتری را نیز به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب مبارزه بتواند از دفاع به تهاجم تبدیل شود.

همراه با گسترش مبارزه، تضادهای میان پرولتاریا و بورژوازی به نحو اجتناب ناپذیری دائماً تشدید خواهد شد. موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است. حتی کوچک‌ترین اعتصاب می‌تواند سرمنشأ نبردهای انقلابی عظیم شود.

## ۵- فاشیزم جهانی

آن‌چه که با تهاجم اقتصادی سرمایه‌پیوند نزدیک دارد، تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پرولتاریاست که شدیدترین تجلی آن فاشیزم بین‌المللی است.

از آن جا که هم اکنون کاهش سطح زندگی بر طبقات متوسط منجمله مستخدمین دولتی اثر گذارده است، طبقه ی حاکم دیگر مطمئن نیست که بتواند بر بوروکراسی به مثابه ی ابزار کار خود تکیه کند. در عوض، طبقه ی حاکم در همه جا دست به ایجاد "گارد‌های سفید" ویژه ای زده است که بخصوص علیه تمام تلاش های انقلابی پرولتاریا رهبری شده اند و به طرز فزاینده ای برای سرکوب شدید هرگونه اقدام طبقه ی کارگر برای بهبود موقعیت خویش مورد استفاده قرار می گیرند.

وجه مشخصه ی فاشیزم "کلاسیک" ایتالیایی که در حال حاضر تمام کشور را در چنگال خود اسیر کرده در این است که فاشیست ها نه تنها سازمان های جنگنده ی ضدانقلاب را تشکیل می دهند و تا بن دندان مسلح شده اند، بلکه در عین حال سعی دارند که با توسل به عوام فریبی های اجتماعی در میان توده های دهقان و خرده بورژوازی و حتی در میان بخش خصوصی از پرولتاریا پایگاه پیدا کنند. هم اکنون خطر فاشیزم بسیاری از کشورها را تهدید می کند: چکسلواکی، مجارستان، تقریباً در تمام کشورهای بالکان، لهستان، آلمان، اتریش، آمریکا و حتی در کشورهای نظیر نروژ. امکان ظهور فاشیزم به این یا آن شکل خاص حتی در کشورهای نظیر فرانسه و بریتانیا نیز حذف نشده است.

یکی از مهم ترین وظایف احزاب کمونیست، سازمان دادن مقاومت علیه فاشیزم بین المللی است. این احزاب باید در مبارزه علیه باندهای فاشیستی در رأس طبقه ی کارگر قرار گیرند و باید در ایجاد جبهه ی واحد پیرامون این مسأله بی نهایت فعال باشند و باید از شیوه های سازماندهی مخفی استفاده کنند.

اما، جلو انداختن گستاخانه‌ی سازمان‌های فاشیستی، آخرین برگ در دست بورژوازی است. حاکمیت‌علنی "گاردهای سفید" بر علیه خود بنیادهای دموکراسی بورژوائی نیز عمل می‌کند. توده‌های وسیع مردم کارگر متقاعد می‌شوند که حاکمیت بورژوائی فقط به شکل یک دیکتاتوری عریان علیه پرولتاریا امکان پذیر است.

## ۶- امکان توهمات جدید پاسیفیستی (صلح طلبانه)

وجه مشخصه‌ی اوضاع سیاسی جاری بین‌المللی عبارت است از رشد فاشیزم و خفقان و برخاست موج ترور "سفید" علیه طبقه‌ی کارگر. اما، این مطلب این احتمال را نفی نمی‌کند که در آینده ممکن است ارتجاع عریان بورژوائی در برخی از کشورهای مهم جای خود را به دوره‌ای از "پاسیفیزم دموکراتیک" بدهد. در بریتانیا (که "حزب کارگر" در انتخابات اخیر موفقیت‌هایی کسب کرد) و در فرانسه (که دوره‌ای از حکومت "بلوک چپ" در آن جا اجتناب‌ناپذیر است)<sup>۱</sup> فرا رسیدن این دوره‌ی انتقالی "پاسیفیزم دموکراتیک" بسیار محتمل است و ممکن است به نوبه‌ی خود به احیاء توهمات پاسیفیستی در میان بورژوازی و سوسیال دموکراسی آلمان نیز منجر شود. در دوره‌ی مابین سلطه‌ی فعلی ارتجاع آشکار بورژوائی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت و ممکن است حوادث گذرای مستعدی رخ دهند. بین‌الملل کمونیستی و

<sup>۱</sup> - "بلوک چپ" بر اساس ائتلاف میان رادیکال‌ها و سوسیالیست‌ها شکل گرفته بود و همان طور که در این قطعنامه پیش‌بینی شده بود در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه‌ی ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

بخش های آن باید از تمام این احتمالات مطلع باشند. آن ها باید بدانند که در هر موقعیتی چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کنند.

## ۷- اوضاع جنبش کارگری

در هر زمانی که حملات سرمایه داری طبقه ی کارگر را به موضع تدافعی می راند، احزاب میانی ("مستقل ها")<sup>۷</sup> به سوسیالیست های علناً خائن (سوسیال دموکرات ها) نزدیک تر شده و حتی با آن ها ادغام می شوند. در دوره ی برخاست انقلابی حتی سنتریست ها زیر فشار توده ها خم شدند، جابداری خود را از دیکتاتوری پرولتاریا اعلام کردند و به طرف بین الملل سوم آمدند. اما به محض این که موج احساسات انقلابی حتی به طور موقت فروکش کرد. این سنتریست ها دوباره به جانب اردوگاه سوسیال دموکراسی، که در واقع هرگز آن را ترک نکرده بودند، عقب نشستند. آن کسانی که به هنگام مبارزات انقلابی توده ای موضعی متزلزل اتخاذ کردند، اکنون مبارزات تدافعی را رد می کنند و به اردوگاه سوسیال دموکراسی که همواره آگاهانه ضدانقلابی بوده است باز می گردند. احزاب سنتریست و کل بین الملل سنتریست دوونیم در حال تلاشی اند. بهترین کارگران انقلابی که مدت کوتاهی در اردوگاه سنتریستی بودند. به موقع به بین الملل سوم روی خواهند آورد. در

<sup>۷</sup> - اشاره به حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان است که تحت رهبری کائوتسکی و هاس بر اساس انشعاب از جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۷ شکل گرفت. در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (انقلاب آلمان) این حزب موضعی سنتریستی (نوسان میان انقلاب و رفورم) اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۰ مستقل ها منشعب شدند. بخشی به حزب کمونیست آلمان پیوست و بخش دیگر که نام بالا را حفظ کرد. تبدیل به بخش بین الملل دوونیم در آلمان شد. بین الملل دوونیم که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شد (مستقل های آلمان، حزب مستقل کارگری انگلستان، مارکسیست های اتریشی و غیره) در ۱۹۲۳ متلاشی شد و تقریباً تمام رهبران آن به بین الملل دوم پیوستند.

برخی از کشورها (ایتالیا) این جریان به نقد آغاز شده است. و در نقطه ی مقابل، اکثریت قریب به اتفاق رهبران سنتریست که در حال حاضر با نوسکه<sup>۸</sup>، موسولینی و غیره متحد شده اند، به ضدانقلابیون سفت و سخت مبدل خواهند شد.

از لحاظ عینی، ادغام احزاب بین الملل دوم و بین الملل دونیم فقط می تواند به سود جنبش کارگری انقلابی تمام شود. نظریه ی امکان ایجاد حزب انقلابی دیگر در خارج از اردوگاه کمونیستی اعتبار خود را از دست می دهد. اکنون فقط دو گروه برای کسب رهبری اکثریت طبقه ی کارگر رقابت می کنند: بین الملل دوم که معرف نفوذ بورژوازی در داخل طبقه ی کارگر است و بین الملل سوم که پرچم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشته است.

## ۸- انشعاب در اتحادیه های کارگری و تدارک ترور "سفید" علیه

### کمونیست ها

ادغام احزاب بین الملل دوم و دونیم بدون تردید از نیاز برای تدارک "جو مطلوب" برای تبلیغات نظام یافته علیه کمونیست ها ناشی می شود. بخشی از این تبلیغات عبارت است از تحریکات حساب شده ی رهبران بین الملل آمستردام برای ایجاد انشعاب (در اتحادیه های کارگری). رهبران آمستردام از هرگونه مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری اجتناب می ورزند و در عین حال به

<sup>۸</sup> - گوستاو نوسکه در سال ۱۹۱۹ وزیر دفاع در حکومت سوسیال دموکراتیک در آلمان بود و سرکوب قیام اسپارتاکیست ها را رهبری کرد. دستور قتل روزا لوکزامبورگ و لیبکنشت توسط او صادر شد.

سیاست همکاری خود با کارفرمایان ادامه می‌دهند. آن‌ها پیگیرانه تلاش می‌کنند که نفوذ کمونیست‌ها در اتحادیه‌های کارگری را از میان بردارند تا اطمینان یابند که کمونیست‌ها همکاری ایشان با کارفرماها را مسدود نخواهند کرد. اما، از آن‌جا که در بسیاری از کشورها کمونیست‌ها هم اکنون اکثریت را در اتحادیه‌های کارگری به دست آورده‌اند و یا در حال به دست آوردن آن هستند. رهبران آمستردام به تاکتیک اخراج‌های اجباری متوسل شده‌اند و انشعاب رسمی جنبش اتحادیه‌های کارگری را تدارک می‌بینند. هیچ چیز بیش‌تر از یک انشعاب در اتحادیه‌های کارگری نمی‌تواند در نابود کردن قدرت مقاومت پرولتاریا در برابر تهاجم سرمایه‌داری مؤثر باشد. رهبران رفورمیست اتحادیه‌ها به خوبی به این حقیقت واقف‌اند. اما از آن‌جا که می‌دانند که زمین در زیر پایشان می‌لرزد و می‌دانند که نمی‌توانند از ورشکستگی قریب‌الوقوع خود جلوگیری کنند، می‌خواهند اتحادیه‌ها یعنی قوی‌ترین سلاح مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا را منشعب کنند تا تنها تکه پاره‌های سازمان‌های اتحادیه‌ای کهن برای کمونیست‌ها باقی بماند. طبقه‌ی کارگر از اوت ۱۹۱۴ به بعد<sup>۹</sup> چنین خیانت جنایت‌باری را به یاد ندارند.

## ۹- وظیفه‌ی جلب اکثریت

در چنین شرایطی، رهنمود اصلی کنگره‌ی سوم جهانی هنوز کاملاً معتبر است: افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه‌ی کارگر و درگیر کردن بخش‌های تعیین‌کننده‌ی آن در مبارزه.

<sup>۹</sup> - احزاب بین‌الملل دوم مواضع انترناسیونالیستی را رها کردند و در جنگ جهانی اول از رژیم‌های بورژوازی خود حمایت کردند.

اکنون حتی از زمان کنگره ی سوم نیز مهم تر است که بدانیم در شرایط تعادل ناپایدار فعلی جامعه ی بورژوائی، ممکن است که به دنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید و حتی یک بحران پارلمانی، به ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود. دقیقاً به این خاطر است که "عامل ذهنی"، یعنی سطح آگاهی، مبارزه جوئی و سازمان یافتگی طبقه ی کارگر و پیشگام آن اهمیت فوق العاده ای می یابد.

وظیفه ی کلیدی بین الملل کمونیستی همانا جلب اکثریت طبقه ی کارگر آمریکا و اروپا بوده و هست.

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بین الملل کمونیستی دو وظیفه ی زیر را در مقابل خود نهاده است:

- ۱) تشکیل هسته ی اولیه یک حزب کمونیست که معرف منافع کل پرولتاریا باشد.
- ۲) حمایت کامل از جنبش های ملی انقلابی علیه امپریالیزم، تبدیل شدن به پیشگام آن و دست زدن به ایجاد و گسترش جنبش اجتماعی در داخل این جنبش ملی.

## ۱۰- تاکتیک جبهه ی واحد

بدین ترتیب نیاز آشکاری به تاکتیک جبهه ی واحد وجود دارد. شعار کنگره ی سوم، "به سوی توده ها"، اکنون بیش از هر زمان دیگری مناسب است. مبارزه برای ایجاد یک جبهه ی واحد پرولتاری در اغلب کشورها تازه شروع شده است. و تازه اکنون ما شروع به فائق آمدن بر تمام مشکلات مربوط به اجرای این تاکتیک کرده ایم. بهترین نمونه فرانسه است که سیر



وقایع در آن جا حتی کسانی را که در زمانی نه چندان دور از نظر اصولی با این تاکتیک مخالفت می‌کردند، متقاعد ساخته است. بین الملل کمونیستی خواهان این است که همه‌ی احزاب و گروه‌های کمونیست اکیداً از تاکتیک جبهه‌ی واحد پیروی کنند، زیرا در دوره‌ی کنونی این تنها راه هدایت کمونیست‌ها در مسیر صحیح یعنی به سوی جلب اکثریت کارگران است.

در حال حاضر، رفرمیست‌ها به انشعاب نیاز دارند. در حالی که کمونیست‌ها به متحد کردن تمام نیروهای طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌علاق‌مندند.

به کار بردن تاکتیک جبهه‌ی واحد بدین معنی است که پیش‌تاز کمونیستی در صف مقدم مبارزه‌ی روزمره‌ی توده‌های وسیع برای حیاتی‌ترین منافعی قرار دارد. به خاطر این مبارزه، کمونیست‌ها حاضرند که حتی با رهبران خائن سوسیال‌دموکرات و بین‌الملل‌آمستردام مذاکره کنند.

البته، هرگونه تلاش بین‌الملل‌دوم برای تفسیر جبهه‌ی واحد به مثابه‌ی یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" باید قاطعانه رسوا گردد. تلاش‌های بین‌الملل‌دوم برای جلب سازمان‌های چپ‌تر کارگری تحت لوای جبهه‌ی واحد (مثلاً، ادغام سوسیال‌دموکرات‌ها و مستقل‌ها در آلمان)<sup>۱۰</sup> در واقع به معنی کسب یک فرصت دیگر برای رهبران سوسیال‌دموکرات است تا توده‌های جدیدی از کارگران را به بورژوازی بفروشند.

وجود احزاب مستقل کمونیست و آزادی عمل کامل آن‌ها در رابطه با بورژوازی و سوسیال‌دموکراسی ضدانقلابی مهم‌ترین دستاورد تاریخی

<sup>۱۰</sup> - به توضیح شماره‌ی ۷ رجوع کنید.

پرولتاریاست و کمونیست ها تحت هیچ شرایطی از آن چشم پوشی نخواهند کرد. فقط احزاب کمونیست مدافع منافع عمومی کل پرولتاریا هستند.

در عین حال، تاکتیک جبهه ی واحد هیچ ربطی با به اصطلاح "انتلاف های انتخاباتی". رهبران به منظور این یا آن هدف پارلمانی ندارد.

تاکتیک جبهه ی واحد صرفاً ابتکاری است که به واسطه ی آن کمونیست ها به همه ی کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه ی کارگران غیرحزبی پیشنهاد می کنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه ی مشترک برای دفاع از منافع ابتدائی و آئی طبقه ی کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی به خاطر کسب جزئی ترین خواست های روزمره، می تواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه ی مبارزه، کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت.

به ویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه ی واحد نه فقط نتایج تهییجی که نتایج سازمانی نیز به دست آیند. از هر فرصتی باید برای ایجاد پایگاه های سازمانی در میان خود توده های کارگر استفاده کرد (کمیتة های کارخانه، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران احزاب مختلف و کارگران غیرحزبی، کمیته های عمل، و غیره).

هدف اصلی تاکتیک جبهه ی واحد عبارت است از متحد کردن توده های کارگر از طریق تهییج و سازماندهی. موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "از پائین"، از میان صفوف توده ی کارگران بستگی دارد. با این وجود، شرایطی وجود دارند که تحت آن کمونیست ها نباید از گفتگو با رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند. به این شرط که توده ها همواره از کم و کیف این

گفتگوها به طور کامل مطلع شوند. در طول مذاکرات با این رهبران، استقلال حزب کمونیست و (استقلال) تهییج آن نباید تحت هیچگونه محدودیتی قرار بگیرد.

بدیهی است که تاکتیک جبهه ی واحد در کشورهای مختلف باید با توجه به شرایط مشخص آن کشور و به نحو متفاوت به کار گرفته شود. اما، از آن جا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهم ترین کشورها آماده است و از آن جا که احزاب سوسیال دموکرات و رهبران ضدانقلابیشان آگاهانه در صدد ایجاد انشعاب در طبقه ی کارگر هستند، تاکتیک جبهه ی واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کننده برخوردار خواهد بود.

## ۱۱- حکومت کارگران

شعار حکومت کارگران (یا حکومت کارگران و دهقانان)<sup>۱۱</sup> را می توان عملاً در همه جا به مثابه یک شعار تهییجی عمومی به کار گرفت. اما، به مثابه یک شعار مرکزی سیاسی، این شعار در کشورهایی بیشترین اهمیت را می یابد که موقعیت جامعه ی بورژوازی به ویژه بی ثبات باشد و تناسب قوا میان احزاب کارگری و بورژوازی مسأله ی حکومت را به مثابه یک مسأله ی عملی که نیازمند راه حل فوری است در دستور روز قرار داده باشد. در اینگونه کشورها، شعار حکومت کارگران به طور اجتناب ناپذیر از کل تاکتیک جبهه ی واحد بر می خیزد.

<sup>۱۱</sup>- شعار حکومت کارگران و دهقانان مخصوص کشورهایی بود که در آن ها دهقانان وزنه ی مهمی داشتند.

احزاب بین الملل دوم تلاش می کنند تا در این کشورها با تبلیغ و تشکیل ائتلافی از بورژوازی و سوسیال دموکراسی اوضاع را سروسامان دهند. تلاش های اخیر برخی از احزاب بین الملل دوم (مثلاً در آلمان) برای شرکت مخفیانه در این نوع حکومت های ائتلافی در حالی که از شرکت علنی در آن ها خودداری می کنند، چیزی جز مانوری برای آرام ساختن توده های خشمگین و تحمیق مکارانه تر کارگران نیست. کمونیست ها پیشنهاد می کنند که به عوض یک حکومت ائتلافی بورژوائی سوسیال دموکراتیک، چه از نوع علنی و چه مخفی، جبهه ی واحدی متشکل از همه ی کارگران و ائتلافی از همه ی احزاب کارگران به دور مسائل اقتصادی و سیاسی تشکیل شود که با بورژوازی مبارزه کند و عاقبت آن را سرنگون سازد. به دنبال یک مبارزه ی متحد تمام کارگران علیه بورژوازی باید کل دستگاه دولتی در دست حکومت کارگران قرار گیرد و بدین ترتیب موقعیت قدرت طبقه ی کارگر تقویت گردد.

ابتدائی ترین وظایف حکومت کارگران باید عبارت باشند از تسلیح پرولتاریا، خلع سلاح سازمان های ضدانقلابی بورژوائی، استقرار کنترل بر تولید، انتقال بار اصلی مالیات ها بر دوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضدانقلابی.

یک چنین حکومت کارگری فقط در صورتی ممکن خواهد بود که از مبارزه ی توده ها برخیزد و از جانب سازمان های رزمنده ی کارگری که توسط صفوف پائین ستمدیده ترین بخش های طبقه ی کارگر تشکیل شده اند، مورد حمایت قرار گیرد. اما، حتی یک حکومت کارگری که از طریق صف بندی نیروهای پارلمانی به وجود آمده باشد. یعنی حکومتی که منشاء صرفاً پارلمانی داشته باشد، می تواند باعث برخاست جنبش انقلابی کارگری شود.

واضح است که تشکیل یک حکومت کارگری راستین و ادامه‌ی موجودیت هر حکومتی از این نوع که به سیاست انقلابی متعهد باشد، باید الزاماً به مبارزه‌ی شدید با بورژوازی و یا حتی جنگ داخلی منجر شود. صرف اقدام پرولتاریا به تشکیل چنین حکومتی، در همان روزهای نخستین با مقاومت سرسختانه‌ی بورژوازی رو به رو خواهد شد. بنابر این، شعار حکومت کارگران این توان بالقوه را داراست که پرولتاریا را گردهم آورد و مبارزه‌ی انقلابی را آغاز کند. در شرایط معینی، کمونیست‌ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب و سازمان‌های کارگران غیرکمونیست اعلام کنند. اما، این کار را فقط می‌توانند به شرطی انجام دهند که تضمین کافی برای آن که این حکومت به یک مبارزه‌ی واقعی علیه بورژوازی به آن شکل که در بالا تشریح شد، دست بزند، وجود داشته باشد. شرایط واضحی که کمونیست‌ها تحت آن در اینگونه حکومت‌های کارگری شرکت خواهند کرد، عبارتند از:

- ۱- کمونیست‌هایی که در چنین حکومتی شرکت می‌کنند، باید تحت شدیدترین کنترل حزب خود باقی بمانند.
- ۲- کمونیست‌هایی که در چنین حکومت کارگری شرکت می‌کنند، باید در تماس بسیار نزدیک با سازمان‌های انقلابی توده‌ها باشند.
- ۳- حزب کمونیست از این حق بدون قید و شرط برخوردار است که هویت و استقلال کامل خود برای تهییج را حفظ کند.

شعار حکومت کارگران، همانند کل تاکتیک جبهه‌ی واحد، در کنار تمام امتیازات بزرگش، خطرات خود را نیز دربر دارد. برای اهتراز از این خطرات

و مقابله با این توهم که مرحله ی "ائتلاف دموکراتیک" اجتناب ناپذیر است، احزاب کمونیست باید نسبت به این نکته آگاه باشند:

هر حکومت بورژوائی در عین حال حکومت سرمایه داری است، اما هر حکومت کارگری الزاماً یک حکومت واقعاً پرولتری سوسیالیستی نیست. بین الملل کمونیستی باید احتمالات زیر را در مد نظر داشته باشد:

۱- یک حکومت کارگری لیبرال، نظیر آن چه در استرالیا وجود داشت و می تواند در بریتانیا در آینده ی نزدیک به سر کار آید.

۲- "حکومت کارگری" سوسیال دموکراتیک (آلمان)

۳- حکومت کارگران و دهقانان. چنین احتمالی در کشورهای بالکان، چکسلواکی و غیره وجود دارد.

۴- حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها.

۵- حکومت اصیل کارگری که در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد گردد.

کمونیست ها هم چنین آماده اند که در کنار کارگرانی که هنوز ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را تشخیص نداده اند، کار کنند. بدین ترتیب، کمونیست ها هم چنین آماده اند که تحت شرایط و تضمین های معینی از یک حکومت کارگری غیر کمونیستی حمایت کنند. اما، کمونیست ها کماکان به طور علنی خطاب به توده ها اعلام می کنند که بدون آغاز یک مبارزه ی انقلابی علیه بورژوازی نه می توان به یک حکومت کارگری دست یافت و نه می توان آن را حفظ کرد.

دو نوع از حکومت های کارگری، یعنی حکومت کارگران و دهقانان و حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها، با وجود این که معرف دیکتاتوری

پرولتاریا نیستند، می‌توانند نقطه‌ی حرکت مهمی به سوی کسب این دیکتاتوری به حساب آیند. دیکتاتوری کامل پرولتاریا فقط می‌تواند یک حکومت راستین کارگری (نوع ۵) متشکل از کمونیست‌ها باشد.

## ۱۲- جنبش کمیته‌های کارخانه

هیچ حزب کمونیستی نمی‌تواند خود را یک حزب کمونیست جدی، سازمانیافته و توده‌ای تلقی کند، مگر این‌که دارای سلول‌های قوی کمونیستی در کارخانه‌ها، معادن، راه آهن و غیره باشد. در شرایط امروزی، یک جنبش کارگری نمی‌تواند خود را یک جنبش پرولتری توده‌ای سازمانیافته بداند. مگر این‌که طبقه‌ی کارگر و سازمان‌هایش بتوانند برای شکل دادن به ستون فقرات جنبش کمیته‌های کارخانه را مستقر سازند. به ویژه، مبارزه علیه تهاجم سرمایه‌داری و مبارزه برای استقرار کنترل بر تولید بی‌نتیجه خواهد بود، مگر این‌که کمونیست‌ها از پایگاه محکمی در تمام کارخانه‌ها برخوردار باشند و کارگران در محل‌های کار سازمان‌های رزمنده‌ی پرولتری خود (کمیته‌های کارخانه، شوراهای کارگری)<sup>۱۲</sup> را ایجاد کرده باشند.

بنابر این، کنگره‌ی چهارم اعتقاد دارد که یکی از وظایف اصلی همه‌ی احزاب کمونیست عبارت است از تقویت نفوذ خود در کارخانه‌ها و حمایت از جنبش کمیته‌های کارخانه و یا به دست گرفتن ابتکار آغاز چنین جنبشی.

<sup>۱۲</sup> - در این جا منظور از شوراهای کارگری، شوراهای کارخانه است و نه شوراهای شهری.

## ۱۳ - انضباط بین المللی

اکنون، بیش از هر زمان دیگر، شدیدترین انضباط بین المللی هم در داخل بین الملل کمونیستی و هم در هر یک از بخش های جداگانه ی آن ضروری است تا تاکتیک جبهه ی واحد در سطح بین المللی و در هر کشور منفرد به مرحله ی اجرا در آید.

کنگره ی چهارم قاطعانه خواستار این است که تمام بخش ها و کلیه ی اعضاء دقیقاً به این تاکتیک وفادار باشند. این تاکتیک فقط هنگامی که به طور همگانی و شیوه دار و نه تنها در حرف که در عمل به اجراء گذاشته شود، مثمرتر خواهد بود.

پذیرفتن بیست و یک شرط<sup>۱۳</sup> شامل اجرای تمام تصمیمات تاکتیکی است که توسط کنگره های جهانی و کمیته ی اجرائی، یعنی ارگان بین الملل کمونیستی در فاصله ی بین کنگره های جهانی تصویب می شود. کنگره مقرر می دارد که کمیته ی اجرائی بر اجرای این تصمیمات تاکتیکی توسط همه ی احزاب نظارت و پافشاری کند. فقط تاکتیک های انقلابی و به روشنی تعریف شده ی بین الملل کمونیستی می توانند پیروزی هر چه سریع تر انقلاب جهانی پرولتری را تضمین کنند.

کنگره تصویب می کند که متن تزه های دسامبر (۱۹۲۱) کمیته ی اجرائی بین الملل که توضیح صحیح و مفصل تاکتیک جبهه ی واحد را دربر دارند، به عنوان ضمیمه به این قطعنامه ملحق گردد.

۵ دسامبر ۱۹۲۲

<sup>۱۳</sup> - منظور شرایط ورود به بین الملل کمونیستی مصوب کنگره ی دوم جهانی است.